

جایگاه شورای همکاری خلیج فارس در رویکرد عربستان سعودی در قبال ایران

* حسین پور احمدی میبیدی / یاسر قائمی ** / صابر قیاسی ***

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۲۴ تاریخ پذیرش ۹۷/۱۲/۱۵

چکیده

عربستان سعودی همواره سعی داشته است با استفاده از روش‌های مختلف در مقابل جمهوری اسلامی ایران موازنه سازی کند و مانع از قدرت و نفوذ ایران در منطقه شود. یکی از ابزارهایی که عربستان سعودی برای مقابله با ایران از آن استفاده می‌کند موازنه سازی و سد نفوذ در چارچوب نهادی سازمان‌های منطقه‌ای از جمله شورای همکاری خلیج فارس است. عربستان سعودی با استفاده از نفوذ حداکثری در میان کشورهای عضو شورا و تثبیت رهبری ریاض بر شورا به دنبال این مهم است که از این نهاد منطقه‌ای برای مقابله و موازنه سازی با ایران و جلوگیری از نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه استفاده کند و شکست‌های خود در منطقه در برابر ایران را با افزایش گسترده و قدرت شورا و رهبری خود بر آن جبران کند. بنابراین سؤالی که برای این پژوهش مطرح است این است که؛ نقش شورای همکاری خلیج فارس در رویکرد عربستان در قبال ایران چگونه است؟ و فرضیه مقاله این است که شورای همکاری خلیج فارس به عنوان ابزاری در دست عربستان برای رقابت و تداوم مقابله با ایران به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: شورای همکاری خلیج فارس، عربستان سعودی، ج.ا.ایران، موازنه سازی، تحولات عربی، جزایر سه گانه.

* استاد علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی، h-porahmadi@sbu.ac.i

** کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی، (نویسنده مسئول)، yasserghaemi@yahoo.com

*** کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی، ghiyasisaber@gmail.com

مقدمه

جنگ سرد خاورمیانه، عنوانی است که طی چند سال اخیر برای تحلیل کشمکش و منازعه میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی توسط برخی تحلیل‌گران و ناظران بین‌المللی به کار رفته است؛ منازعه‌ای که در یکی از مهم‌ترین زیرسیستم‌های جهان؛ یعنی منطقه خاورمیانه به ویژه منطقه خلیج فارس و در قلب جهان اسلام در حال وقوع می‌باشد. تلاش هوشمندانه‌ای نیز در این زمینه صورت گرفته است تا این منازعه جایگزین نبرد اصلی جهان اسلام؛ یعنی نبرد مسلمانان با رژیم صهیونیستی شود که نتیجه طبیعی آن به حاشیه رفتن مسأله فلسطین خواهد بود (اندیشکده تبیین، ۱۳۹۲). ایران و عربستان سعودی دو همسایه بزرگ شمالی و جنوبی خلیج فارس به واسطه اهمیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک منطقه و ویژگی‌های ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک خود به رقبای طبیعی یکدیگر بدل شده‌اند. عربستان سعودی هرچند به عنوان کشوری محافظه کار در میان اعراب شناخته می‌شود، اما در زمان تأسیس و قدرت‌یابی وهابون، ریشه‌های تضاد ایدئولوژیک در کنار رقابت ژئوپلیتیک با ایران را پی‌ریزی کرده بود (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲، ۱۰۴).

به موازات پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ (فوریه ۱۹۷۹) بازتاب منطقه‌ای و بین‌المللی این انقلاب با توجه به رخداد آن در منطقه حساس خاورمیانه اهمیت یافت. بازتاب این انقلاب برای برخی امیدوارکننده و برای برخی نیز نگران‌کننده بود. در این بین کشورهای عربی منطقه که به لحاظ فرهنگی و اقتصادی ایران را رقیب خود می‌دانستند، درصدد مقابله با تأثیرات احتمالی انقلاب ایران برآمدند. یعنی اگر نمود اصلی برخورد مستقیم اعراب با ایران حمله نظامی رژیم بعث عراق به ایران بود، اما نشان اقدام غیرمستقیم کشورهای عربی منطقه، شکل‌گیری ائتلافی منطقه‌ای با عنوان شورای همکاری خلیج فارس در ماه مه ۱۹۸۱ در شهر ابوظبی امارات متحده عربی بود. البته اگرچه به موازات فاصله گرفتن از شرایط خاص انقلاب



اسلامی، روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس دچار تغییر و تحولاتی گردید، اما در ادامه نیز دو طرف و خصوصاً عربستان سعودی رقابت را بر همکاری ترجیح دادند.

همچنان که مؤسسان انقلاب ایران نیز سخن از ضرورت صدور انقلاب می‌زدند، بدین ترتیب این نگرانی منجر به تلاش برای بازترسیم نظم جدید منطقه‌ای از جانب کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گردید و یکی از مهم‌ترین این تلاش‌ها از جانب کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس تأسیس شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ بود. بدین ترتیب می‌توان گفت علت اصلی تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، ترس از صدور انقلاب اسلامی بود که از سیاست‌های اصلی جمهوری اسلامی از بدو تأسیس بود و بر همین اساس کشورهای عضو شورا از همان ابتدا درصدد مقابله با امواج انقلاب ایران برآمدند و در نخستین گام مقارن با حمله رژیم صدام به ایران به حمایت همه جانبه از عراق پرداختند و تقریباً تا جنگ دوم خلیج فارس این سیاست را پیگیری کردند. بدین ترتیب تا اوایل دهه ۱۹۹۰ روابط شورای همکاری خلیج فارس با ایران، بیشتر بر مبنای بازی با حاصل جمع صفر بود. اما با پایان جنگ و با کاهش جلوه‌های عینی سیاست صدور انقلاب ایران و نیز در پی حمله صدام به کویت که از اعضای شورای همکاری خلیج فارس بود، اعضای شورا درصدد برآمدند که نسبت به ایران سیاست‌های تعدیل یافته‌تری را در پیش بگیرند (صادقی اول و نقدی عشرت آباد، ۱۳۹۳، ۱۵۳).

ایران و عربستان سعودی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل سنخ ایدئولوژی این انقلاب، روابط پرفراز و نشیبی داشته‌اند که البته بیشتر ناشی از نگاه عربستان به ایران به عنوان بازیگری تهدیدگر در منطقه بوده است. تأسیس شورای همکاری خلیج فارس در ماه مه ۱۹۸۱، حمایت اعضای شورای همکاری خلیج فارس و بویژه عربستان سعودی از عراق در جریان جنگ تحمیلی، کشتار شیعیان ایرانی در جریان مراسم حج در مرداد ۱۳۶۶، حمایت عربستان از رویکردهای آمریکا در منطقه خلیج فارس، تلاش برای اتهام زنی به ایران در زمینه دخالت در امور داخلی کشورهایی، نظیر: عراق و بحرین و درنهایت، حمله عربستان به یمن و ابعاد مختلف فاجعه منا، روابط دو کشور را تا برهه کنونی به شدت متلاطم کرده است. البته، در واکاوی دقیق دلایل رخداد این تنش‌ها، گاه با نگاهی ساختارمند گفته می‌شود که ماهیت

سیاست پڑوی

جایگاه شورای همکاری خلیج فارس در رویکرد عربستان سعودی در قبال ایران



ساختاری انقلاب اسلامی به عنوان تنها نظام سیاسی باثبات شیعه در منطقه، باعث شده تفکر خاندان سعودی و بیش مقامات سیاسی کشورمان به علت اختلافات ذاتی/عقیدتی نتوانند به سهولت در کنار یکدیگر قرار بگیرند (صادقی، نقدی و میرکوشش، ۱۳۹۴، ۱۳۴).

بسیاری از کشورهای با نفوذ و قدرتمند در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی سعی دارند از هر ابزاری برای تحکیم و افزایش بنیان قدرت خود استفاده کنند که یکی از این ابزارها و امکانات سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای است. این استدلال به خوبی از دیدگاه واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل قابل تبیین است؛ در واقع، از نظر واقع‌گرایان دولت کنشگر اصلی نظام بین‌الملل محسوب می‌شود و دولت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل به دنبال منافع خود و کسب هرچه بیشتر قدرت هستند و زمانی دست به همکاری و ایجاد سازمان‌های بین‌المللی خواهند زد که این کار قدرت آنها را افزایش دهد. مورگنتا سازمان‌های بین‌المللی را یک نهاد بین دولتی می‌داند که تنها برای کسب قدرت می‌توان از آن بهره برد (Archer, 1992: 81). واقع‌گرایان سازمان‌های بین‌المللی را ابزار سیاستگذاری دولت‌ها و متغیری وابسته به قدرت دولت‌ها می‌دانند. از نظر آنها سازمان‌های بین‌المللی در خدمت سیاست‌ها و اهداف قدرت‌های اصلی و هژمون است (Waltz, 1979: 89). بر همین اساس؛ با توجه به اینکه سیاست‌های عربستان در منطقه و در تقابل با ایران از بعد سقوط صدام در عراق و بخصوص شروع بهار عربی رنگ و بوی واقع‌گرایانه به خود گرفته است، این امر به دیدگاه ریاض در خصوص سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی هم تسری پیدا کرده است. در واقع عربستان به عنوان یک قدرت منطقه‌ای برای تبدیل شدن به یک قدرت مسلط و هژمون در خاورمیانه به ویژه در تقابل با ایران و تحدید قدرت ایران در منطقه؛ سازمان‌های منطقه‌ای از جمله شورای همکاری خلیج فارس را یک ابزار جهت اعمال سیاستگذاری‌ها و دستیابی به منافع و افزایش قدرت خود می‌داند و در چارچوب نهادی شورای همکاری خلیج فارس سعی در پیشبرد اهداف و مشروعیت بخشیدن به سیاست‌های خود دارد و این سازمان را در خدمت سیاست‌های منطقه‌ای تقابل جویانه و مداخله‌گرایانه ریاض قرار داده است. شورای همکاری خلیج فارس که از همان بدو تأسیس ماهیتی ضد ایرانی داشت و برای مقابله با نفوذ انقلاب اسلامی ایران در آن برهه از تاریخ شکل گرفت، امروزه نیز همان هدف و ماهیت خود را حفظ کرده است و ابزاری برای



مقابله با قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران است. در واقع شورای همکاری خلیج فارس به دلیل اینکه نخست، ماهیت تأسیس آن ضد ایرانی و ضد انقلاب اسلامی است، دوم، اعضای آن را تمام کشورهای حوزه خلیج فارس (به جز ایران) و در همسایگی ایران در حوزه جنوب خلیج فارس تشکیل می‌دهند، سوم، عربستان بر آن مسلط است و اهداف و راهبرد خود را به راحتی بر آن تحمیل می‌کند، در تعیین و پیشبرد خط مشی و اهداف عربستان سعودی جایگاه بسیار ویژه و تأثیرگذاری دارد و این کشور از شورای همکاری خلیج فارس برای افزایش قدرت و نفوذ خود در منطقه و مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی بهره می‌گیرد، لذا بررسی عملکرد و سیاست‌های شورای همکاری خلیج فارس و چگونگی اعمال رهبری عربستان سعودی بر آن و نحوه استفاده از این سازمان بسیار قابل تأمل و حائز اهمیت است که در ادامه پژوهش بصورت کامل‌تر مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرد.

هدف از انجام این پژوهش، درک ماهیت و عملکرد شورای همکاری خلیج فارس، درک فهم سیاست‌های عربستان سعودی، شناخت سیاست‌های عربستان در قالب شورا، شناخت چگونگی استفاده عربستان سعودی از شورای همکاری خلیج فارس به عنوان ابزاری برای مشروعیت بخشی به اقدامات خود و مقابله با جمهوری اسلامی ایران، می‌باشد.

۱. رویکرد عربستان سعودی در قبال ایران

رویارویی عربستان با ایران در طول سه دهه گذشته، به رغم وقفه‌های کوتاه، از واقعیت‌های پایدار زیر منطقه خلیج فارس بوده است. گراهام فولر در این زمینه می‌نویسد: ریاض امروزه جویای به تصویر کشیدن ایران به عنوان مرکز تهدید نوینی است که علیه پادشاهی عربی وجود دارد. نه به این دلیل که فارس است بلکه بالاتر از آن به دلیل آنکه شیعه است. مطرح ساختن خطر ایرانی و اتخاذ گفتمانی فرقه‌ای و مذهبی از سوی عربستان، به ویژه در بحران بحرین و در توجیه مداخله نیروهای سپر جزیره که بنابر اساسنامه‌اش تنها در برابر یک تهدید خارجی می‌توانست به مداخله بپردازد، در این کشور کاملاً آشکار بود. بر همین مبنا در سال‌های اخیر تأکید بیشتری بر خطر ایران شده است و عربستان به یمن و بحرین نیز در همین چارچوب لشکرکشی کرد. این استراتژی برای رویارویی با خواست‌های مردمی در حال تکامل است و

سیاست پژوهی

جایگاه شورای همکاری خلیج فارس در رویکرد عربستان سعودی در قبال ایران



آخرین نموده‌های آن را در دعوت مغرب و اردن برای پیوستن به شورای همکاری، ابتکار شورای همکاری در یمن و نیز طرح کمک ۱۰ میلیارد دلاری شورای همکاری خلیج فارس به مصر، شاهد بوده‌ایم (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰، ۸۸). عربستان سعودی در تلاش است تا برآیند تحولات منطقه را در کنترل خود درآورده، سپری در جهت حفاظت از سایر پادشاهی‌های منطقه از چنگ قیام‌های مردمی ایجاد نموده و از سرنگونی شمار بیشتری از حکومت‌های سرکوبگر در نتیجه اعتراضات مردمی، جلوگیری نماید و نهایتاً از همه مهم‌تر از نفوذ و قدرت‌یابی ایران جلوگیری کند. (شهابی، ۱۳۸۶، ۲۳۶).

کشورهای عضو شورای همکاری‌های خلیج فارس در بیانیه پایانی نشست ریاض، بر لزوم تشکیل یک نیروی دفاعی در مقابل خطر مشترک و آمادگی دفاعی در مقابل ایران را تأکید کردند. شیخ نشین‌های خلیج فارس اعتقاد دارند ایران در امور داخلی آنها دخالت می‌کند. سازمان شورای همکاری خلیج فارس اعلام کرد باید در مقابل تهدیدهای خارجی قدرت نظامی خود را افزایش دهد. این سازمان در بیانیه خود آورد: در صورتی که ایران دست از دخالت‌های خود در منطقه بکشد، شورای همکاری با ایران روابط دیپلماتیک برقرار می‌کند. اگر چه هیچ‌گونه پیشرفتی در زمینه استقرار یک نظام امنیتی در منطقه به منظور جایگزینی و یا تکمیل ناتوانی و بی‌کفایتی شورای همکاری خلیج فارس حاصل نشده است، با این وجود، تحول و پیشرفت زیادی در مناسبات دولت‌های عربی با ایران دیده می‌شود، هرچند مسئله امنیتی عمده و حادی در منطقه وجود ندارد، با وجود این برخی رویدادهای محلی نشان از وجود عوامل محرک و منازعات منطقه‌ای دارد که متقابلاً نیاز به تداوم گفتگوها و همکاری در این گونه موارد بیشتر احساس می‌شود.

۲. تقابل عربستان سعودی با ایران در قالب شورای همکاری

یکی از ویژگی‌های استراتژی نوین سعودی، حرکت در چارچوب نهادی شورای همکاری خلیج فارس می‌باشد. بدین معنا که عربستان تحرکات خود را در چارچوب شورا و با هماهنگی و یا تحمیل به اعضای این شورا پیش می‌برد. شورای همکاری خلیج فارس قالبی نهادی به تحرکات سعودی می‌دهد و در نتیجه مشروعیت آن بیش از تحرکات یک جانبه



سعودی خواهد بود. به همین دلیل مواضع عربستان در برابر ایران اغلب در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس و به عنوان موضع جمعی این شورا به صورت بیانیه‌های شورای وزیران در چند نوبت صادر می‌شود. (ناجی، ۱۳۹۰).

این نهاد منطقه‌ای در ابتدای کار مبنای امنیتی نداشت، اما پس از چند سال کشورهای عضو به این نتیجه رسیدند که با توجه به تحولات و رویدادهای دهه ۱۹۸۰ می‌بایست مسائل امنیتی را نیز مدنظر قرار دهند و در سال‌های بعد شورا به سمت پیمانی امنیتی پیش رفت تا آنجا که در سال ۱۹۸۷ دولت‌های عضو شورا یک استراتژی امنیتی جامع به عنوان چارچوب عمومی برای همکاری و هماهنگی امنیتی بین خودشان به تصویب رساندند و در سال‌های بعد یعنی سال ۱۹۹۴ نیز قراردادی امنیتی بین دولت‌های عضو به امضا رسید.

عربستان اولین بار در سال ۲۰۱۱ با ادعای مقابله با چالش‌های منطقه‌ای و تهدیدهای فرارو، پیشنهاد تبدیل شورای همکاری خلیج فارس به اتحادیه همکاری را به اعضای این شورا داد. این پیشنهاد در نشست شورای همکاری خلیج فارس در ریاض مطرح شد و عربستان خواستار افزایش سطح ارتباط اعضای شورای همکاری خلیج فارس، از همکاری به اتحاد شد. مقامات سعودی ضرورت‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی منطقه را مورد نظر قرار داده و بر این امر اصرار می‌کنند که باید شورای همکاری از مرحله همکاری به مرحله اتحاد پیش برود. براساس این طرح، شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس دارای وزارت خارجه، وزارت دفاع و وزارت نفت مشترک خواهند شد و به گونه‌ای هماهنگ در این زمینه عمل می‌کنند. در واقع عربستان سعودی تلاش می‌کند که از راه اتحاد، توان نظامی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و سیاست خارجی آنها را تحت تاثیر خود قرار دهد. از این منظر سیاست دفاعی و خارجی اعضا باید با هم هماهنگ گردد. به عبارت دیگر عربستان سعودی می‌خواهد از سوی شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس سخن بگوید و از این طریق جایگاه خود در معادلات منطقه‌ای را بهبود ببخشد (روبروان، ۱۳۹۲). در همین راستا شکست عربستان در بحران سوریه موجب شده تا ریاض برای ارتقای شورای همکاری خلیج فارس به یک اتحاد و بهبود جایگاه منطقه‌ای خود بیشتر از قبل تلاش کند.

طرح تشکیل اتحادیه خلیج فارس، که طرحی برای مقابله با انقلاب‌های ناشی از بیداری



اسلامی است، نخستین بار در اجلاس شورای همکاری خلیج فارس در دسامبر ۲۰۱۱ و توسط عربستان سعودی مطرح گردید. این طرح که ارتقای سطح شورای همکاری خلیج فارس، از همکاری‌های صرف به اتحادهای امنیتی و اقتصادی و سیاسی را مد نظر داشت، علاوه بر شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس (کویت، امارات، قطر، عربستان، بحرین و عمان) پیشنهاد پیوستن دو کشور مغرب و اردن را نیز به اتحادیه مد نظر قرار داد. طرحی که در همان ابتدا اما و اگرهای زیادی را در کشورهای مذکور برانگیخت و باعث جدل‌های زیادی میان موافقان و مخالفان گردید. در واقع، ترس از رسیدن دومینوی سقوط در پی انقلاب‌های ۲۰۱۱، از دیکتاتورها به پادشاهان مرتجع، شاکله اصلی این طرح را تشکیل می‌دهد و به نوعی این طرح گویای تقابل نیروهای محافظه‌کار و انقلابی در جهان اسلام بوده است. در یک‌سو، حاکمانی تمامیت‌گرا با سابقه‌ای سیاه در سرکوبگری، که به لطف دلارهای نفتی و حمایت متحدان غربی، از سازماندهی، و دسترسی تکنولوژیک بسیار بالایی برخوردارند؛ و در سوی مقابل یک سیستم اجتماعی در حال انفجار، که متشکل از نیروها و قشرهای وسیعی از جامعه است، قرار دارند و این جدال، در یک سطح، تقابل منطقه‌ای (عربستان سعودی - ایران) و در سطحی دیگر، تقابل محور عربی - غربی و محور مقاومت را نشان می‌دهد. (پورطالب، ۱۳۹۵).

در سال‌های اخیر، تغییر چشم‌انداز امنیتی - سیاسی منطقه به دنبال بیداری اسلامی و سقوط حکومت‌های مستبد در مصر، لیبی، تونس و یمن؛ حضور گسترده داعش و نیروهای افراطی در عراق و سوریه؛ تغییر نقش اقلیت‌های کردی در عراق و سوریه و همچنین قدرت گرفتن بازیگران و گروه‌های شیعی نزدیک به ایران همچون حزب الله و حوثی‌های یمن؛ در روابط اعضای شورای همکاری خلیج فارس و دیگر دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیر عمیقی به جا گذاشته است که نمود آن را می‌توان در روابط اعضای شورای همکاری خلیج فارس با ایالات متحده آمریکا مشاهده کرد؛ زیرا از یک سو با آمریکا در ائتلاف علیه داعش همکاری نظامی دارند و از سوی دیگر بر سر حل و فصل بحران سوریه و عراق با هم اختلاف دارند. همچنین پس از مذاکره آمریکا و ایران بر سر برنامه هسته‌ای و تغییر استراتژی آمریکا، دولت‌های خلیج فارس احساس کردند که در بعضی از بحران‌ها از جمله بحران یمن، نیاز به اقدامات مستقل‌تری دارند؛ لذا در سی و پنجمین اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس



نیاز به نیروی نظامی مشترک به رسمیت شناخته شد (Elashmawy, 2014: 6). در واقع انقلاب‌های متجذب از بهار عربی، و نگرانی از سرایت این انقلاب‌ها به کشورهای حاشیه خلیج فارس و به ویژه شبه جزیره عربستان و ابراز نگرانی ایالات متحده آمریکا از نقض حقوق بشر در این کشورها به ویژه در بحرین، دیپلماسی عربستان ضرورت استفاده ابزاری از شورای همکاری خلیج فارس را که برای مدت‌ها خود را به عنوان یک هماهنگ‌کننده منطقه‌ای و یک قدرت اجماع‌ساز در آن مطرح کرده بود، با ولع بیشتری احساس کرد. با این حال عربستان سعی دارد درگیری در یمن و دیگر بحران‌های منطقه‌ای همچون بحرین و سوریه را به عنوان یک جنگ نیابتی بین شورای همکاری خلیج فارس و ایران معرفی کند که این امر نشان‌دهنده نگرانی‌های عربستان در مورد ایران است. زیرا از نظر خاندان سعودی سیاست‌های ایران مشروعیت سیاسی خاندان سعودی و شرکای منطقه‌ای آن را زیر سؤال می‌برد (همیانی، ۱۳۹۴، ۷۲). در همین راستا، عربستان سعودی با استفاده از هر ابزاری از جمله در قالب سازمان شورای همکاری خلیج فارس سعی در جلوگیری از نفوذ ایران و انزوای منطقه‌ای ایران دارد، که از جمله آنها می‌توان به کمک‌های مالی و اقتصادی به کشورهای منطقه برای جلوگیری از نزدیکی به ایران، (Elashmawy, 2014: 7-8)، و همچنین کمک به تحریم‌های نفتی غرب بر علیه ایران؛ با استفاده از منابع عظیم نفتی و گازی خود (بویژه بعد از سیاست ترامپ در به صفر رساندن صادرات نفت ایران) و تأمین نیاز اروپا به این منابع به جای ایران (Raghu, 2015) اشاره کرد. علاوه بر این موارد؛ عربستان سعودی در بحران‌های مختلف منطقه‌ای سعی کرده است با استفاده از چارچوب نهادی شورای همکاری خلیج فارس، با این بحران‌ها مقابله کند و به این طریق از قدرت‌یابی و نفوذ ایران در منطقه جلوگیری کند. در زیر به تفکیک، اقدامات عربستان در قالب شورای همکاری خلیج فارس مورد بررسی قرار گرفته است.

۲-۱. بحران بحرین

اگرچه قطعنامه ۲۷۸ شورای امنیت سازمان ملل در سال ۱۹۷۱ م. حکم به جدایی بحرین از ایران و استقلال آن کشور را داد اما هویت شیعی و ایرانی اکثریت ساکنان این کشور به همراه اشتراکات فرهنگی و نژادی که منبث از تعلق قلمرویی این سرزمین به ایران در گذشته است،

سیاست پڑوی

جایگاه شورای همکاری خلیج فارس در رویکرد عربستان سعودی در قبال ایران



باعث شده است تا تحولات بحرین در منظومه راهبردی ایران از جایگاه منحصربه فردی برخوردار شود. بحرین در نگاه تصمیم گیران سیاست خارجی عربستان نیز اهمیتی فوق العاده دارد. شیعیان ایالات شرقی عربستان در نزدیکی بحرین ساکن‌اند و به سبب پیوندهای خویشاوندی و مذهبی، روابط نزدیکی با بحرین دارند. بحرین حلقه وصل عربستان از طریق خلیج فارس به تنگه هرمز و آب‌های آزاد است و نقشی محوری در توازن قوا در منطقه دارد (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۲۲). مجموعه عوامل احصا شده موجب شده است تا بحرین به یکی از مهمترین منابع تنش و نزاع بین ایران و عربستان به ویژه در دوران پس از انقلاب اسلامی تبدیل شود.

در این میان تظاهرات مردمی و بیداری اسلامی در کشورهای عربی در سال‌های بعد از ۲۰۱۱، بحرین را نیز در بر گرفت و اولین تظاهرات معترضان بحرینی با اجتماع در میدان لؤلؤ در روز ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ موسوم به روز خشم، مصادف با دهمین سال روز اعلام منشور عمل ملی از سوی حمد بن عیسی آل خلیفه - پادشاه بحرین - در سال ۲۰۰۱ برای انجام اصلاحات در بحرین، صورت گرفت (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۴). فساد شدید حکم فرما در نظام بسته و اقلیتی موجود در بحرین در کنار رویکردهای تبعیض‌آمیز حکومت علیه شیعیان، دست به دست هم دادند تا مردم به خیابان‌ها بیایند و خواهان حق رأی برابر و تعیین سرنوشت خود شوند.

معنای گزاره یادشده کاملاً آشکار است. ره آورد برگزاری انتخابات سالم و آزاد در کشوری که ۷۵ درصد جامعه آن را شیعیان تشکیل می‌دهند، روی کار آمدن حکومتی است که در تقابل با سیاست‌های منطقه‌ای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و به ویژه عربستان تعریف خواهد شد. تغییرات سیاسی در بحرین، تغییر موازنه قدرت در منطقه را در پی خواهد داشت؛ بنابراین نگاه عربستان به فعل و انفعالات داخلی بحرین از منظر توسعه و بسط نفوذ ایدئولوژیک-ژئوپولوتیک ایران در آن کشور قابل تحلیل است. این مسأله زمانی شکل حادثتری به خود می‌گیرد که تأثیرپذیری و تعلق خاطر رهبران اعتراضات مردمی در بحرین به مبانی عقیدتی و ارزشی جمهوری اسلامی مورد تعمق و واکاوی قرار گیرد. شیعیان خلیج فارس خصوصاً شیعیان بحرین از عوامل اصلی قدرت نرم و عمق استراتژیک ایران محسوب



می‌شوند. شیخ علی سلمان دبیر کل حزب الوفاق بحرین - مهم ترین حزب مخالف حکومت - نظام ایران را بی‌نظیر خوانده و آن را بر مبنای سنت نبوی و فقه امامی معرفی می‌کند (نجفی و بلندیان، ۱۳۹۲: ۲۰۰).

سقوط رژیم آل خلیفه در بحرین به مثابه شکستی سنگین و حیثیتی و از دست دادن یکی از متحدان دیرین و خوش سابقه برای حکومت عربستان سعودی قلمداد می‌شود. از این حیث و در راستای دکترین امنیت منطقه‌ای ملک عبدالله بن عبدالعزیز، پادشاه وقت عربستان - که امنیت بحرین و عربستان را تقسیم‌ناپذیر و آنها را دو جسم با یک روح خواند (Teitelbaum, 2011, 2)، در اقدامی پیش‌دستانه به مداخله نظامی آشکار در بحرین دست زد و در ۱۴ مارس ۲۰۱۱ با ۱۵۰۰ نیروی نظامی که یک سوم آنها را سربازان اماراتی تشکیل می‌دادند؛ تحت عنوان نیروی سپر جزیره وارد خاک بحرین شدند. در واقع نیروهای عربستان و امارات، زیر چتر شورای همکاری خلیج فارس، وارد بحرین شده و به سرکوب معترضان پرداختند. در این میان سعودی‌ها با تکیه بر رسانه‌های منطقه‌ای خویش و در راستای توجیه مداخله سپر جزیره، ایران را متهم به حمایت از معترضان نشان می‌دادند و ورود نیروهای سپر جزیره به بحرین را بر این مبنا توجیه می‌کردند (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰، ۸۹). مداخله در بحرین به وضوح استراتژی سعودی را به نمایش می‌گذارد. در واقع پس از بی‌ثمر ماندن مشوق‌های شورای همکاری خلیج فارس برای رفع بحران بحرین و ساکت کردن معترضان، مداخله در چارچوب نهادی شورا آغاز شد و ادعای تهدید ایران علیه بحرین نیز در رسانه‌های عربی پررنگ تر شد.

در واکنش به اعتراضات خیابانی در بحرین، شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی یک استراتژی سرکوبگراییانه را در دو جهت اخذ کرد؛ حمایت‌های مالی و اقتصادی از یک طرف و مداخله مستقیم نظامی از سوی دیگر. سه روز پس از آغاز اعتراضات، وزرای خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در منامه برای ابراز حمایت و همبستگی با دولت بحرین تشکیل جلسه دادند. در ۱۰ مارس ۲۰۱۱، وزرای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس یک برنامه کمک را به ارزش ۲۰ میلیارد دلار برای پشتیبانی و محافظت از بحرین و عمان در نظر گرفتند (Leigh, 2014). با وجود آن که انقلاب بحرین از بسیاری جهات مشابه سایر قیام‌های مردمی در کشورهای منطقه بود و در دیگر کشورهای عربی،

سیاست پڑوی

جایگاه شورای همکاری خلیج فارس در رویکرد عربستان سعودی در قبال ایران.



خیزش‌ها و انقلاب‌های مردمی، صبغه مذهبی و قومی - طایفه‌ای به خود نگرفت، ولی هرگونه مخالفت مردمی در بحرین سریعاً با عناوینی چون شورش فرقه‌ای، تحریکات خارجی، شیعه‌گری و ... مورد سرکوب رسانه‌ای و فیزیکی واقع شدند و در واقع کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با سرکوب قیام مردم بحرین نشان دادند که با هرگونه حرکت تحول خواه در حوزه خلیج فارس مبارزه خواهند کرد و حاضر به پرداخت هرگونه هزینه‌ای هستند.

۲-۲. بحران یمن

یمن کشوری در غرب آسیاست که با نگاهی اجمالی و گذرا به ترسیمات جغرافیایی، می‌توان به موقعیت ژئواستراتژیک آن در منطقه واقف شد. در جنوب غربی یمن و در دهانه دریای سرخ، آبراه باب المندب قرار دارد. این آبراه حیاتی، گذر انرژی از خلیج فارس به آمریکا و اروپا را امکان‌پذیر ساخته و باعث قرار گرفتن یمن در مسیر تجارت بین‌المللی و مرکز ثقل مبادلات انرژی شده است. کشوری با جمعیت بالغ بر ۲۲ میلیون نفر که حدود ۴۰ درصد آن را شیعیان (با اکثریت زیدی) و ۵۵ درصد را اهل سنت (با اکثریت شافعی) تشکیل می‌دهند (خضری و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۹۱).

پیش از بحران فراگیر ۲۰۱۳ یمن، این کشور شاهد اعتصاب‌های پی در پی نمایندگان اپوزیسیون و تعدادی از فعالان در اعتراض به اصلاح قانون اساسی برای فراهم آوردن امکان نامزدی دوباره علی عبدالله صالح رییس جمهور یمن به مدت ۱۲ سال بود. این اعتصاب‌ها زمینه مناسبی برای گسترش اعتراض‌های مردمی فراهم ساخته بود، که با سقوط مبارک در مصر همراه شد، در واقع جریان بیداری اسلامی در کشورهای منطقه به مثابه جرقه‌ای در انبار باروت جامعه نامتوازن یمن بود. مردمی که به شدت از دیکتاتوری، درگیری و خونریزی، فشار و تنگنای اقتصادی به ستوه آمده بودند، به سرعت به صحنه مبارزه با رژیم صالح وارد شدند. گزارش سال ۲۰۱۴ برنامه توسعه سازمان ملل از نرخ ۳۷ درصدی زیرخط فقر و درآمد سرانه زیر ۴۰۰۰ دلار در یمن حکایت دارد (hdr.undp, 13 July 2015). در این میان؛ سعودی‌ها که به تازگی بزرگ‌ترین متحد خاورمیانه‌ای خود را از دست داده بودند، با خطر دیگری در جنوب (یمن) و نیز خطر گسترش این دگرگونی‌ها به خاک خود روبرو شدند. اما پس از غلبه بر



اعتراضات داخلی و بحران بحرین، عربستان در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس، ابتکاری برای حل و فصل بحران گسترده یمن مطرح کرد (ناسخ، ۱۳۸۸). براساس این طرح که در نوامبر ۲۰۱۳ در ریاض به امضای صالح و مخالفانش رسید، قرار شد صالح اختیارات خود را به معاونش، عبد ربه منصورهادی منتقل کند و دولت وحدت ملی به ریاست یک شخصیت مخالف تشکیل شود. پس از اجرای این بندها مجلس نمایندگان یمن قانون اعطای مصونیت کامل به صالح را تصویب کرد و صالح، استعفای خود را به مجلس تقدیم نمود و از یمن خارج شد. توافق در مورد انتخاب یک نامزد برای ریاست جمهوری، بخشی از طرح شورای همکاری خلیج فارس برای حل بحران یمن بود (کرمی، ۱۳۹۱). با این طرح سعودی‌ها ابتدا تلاش کردند برای برون رفت صالح از بحران به راهکارهای سیاسی پناه ببرند، لذا با استفاده از شورای همکاری خلیج فارس طرح خود را برای حفظ ساختار سیاسی یمن دنبال کردند، بنابراین، اگرچه موج تظاهرات یمن بلافاصله کمی از قیام ملت‌های تونس، مصر و لیبی آغاز شد، اما روند آن به دلیل دخالت مستقیم عربستان به مراتب کندتر بوده و با موانع متعددی روبرو شد (سرادار و موسوی، ۱۳۹۴، ۹۱).

ریاست پژوهی

جایگاه شورای همکاری خلیج فارس در رویکرد عربستان سعودی در قبال ایران

طرح عربستان برای مهار بحران یمن ضمن اعطای مصونیت به علی عبدالله صالح، مجوز نظارت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با رهبری عربستان در امور داخلی یمن را فراهم می‌ساخت و این نخستین زمینه مداخله عربستان در امور داخلی همسایه ضعیف این کشور بود؛ اما گام دوم در ماه‌های آغازین سال ۲۰۱۵ نمود یافت که عربستان با حمایت کشورهای عربی منطقه‌ای، به بهانه دستیابی حوثی‌های یمن به موشک‌های بالستیک و مسائل امنیتی منطقه‌ای، حملات نظامی به یمن را آغاز کردند؛ اما واضح است که نگرانی عربستان و دیگر اعضای شورا بیشتر ناشی از قدرت گرفتن گروه‌های شیعی، نظیر: انصارا... و حوثی‌ها در یمن است که همسو با منافع ایران هستند (صادقی، نقدی و میرکوش، ۱۳۹۴، ۱۵۱). در واقع نزدیکی و جوه فکری و رفتاری جنبش انصار الله با مبانی بینشی شیعیان امامیه و به تبع آن الزامات گفتمانی انقلاب اسلامی، سبب شده است تا عبدالرحمن الراشد، دبیر سابق روزنامه الشرق الاوسط و از چهره‌های کلیدی عربستان در حوزه رسانه، حوثی‌ها را «تندروهای ایرانی» بنامد (Alarabia, 30 September 2014). به نظر می‌رسد آل سعود تمام هم و غم خود را



معطوف خواهد کرد تا از تبدیل شدن انصار الله به مدلی نظیر الگویی حزب الله لبنان ممانعت به عمل آورد. از این جهت، می‌بایست علت ورود مستقیم عربستان به مسأله یمن و نیز تلاش برای چینش عناصر دلخواه در ساختار قدرت در این کشور را در چارچوب رقابت منطقه‌ای با ایران ارزیابی کرد.

مشاری الذایدی در روزنامه الشرق الاوسط چاپ لندن می‌نویسد:

«حوادث یمن در مقایسه با تحولات عراق و سوریه اگر نگوییم مهم‌تر است، حداقل برای کشورهای عربی منطقه و به ویژه عربستان از اهمیت یکسانی برخوردار است. فعالیت جنبش انصار الله یمن یک پروژه پیچیده و هجومی ایرانی است. این جنبش برای عربستان و اعراب از نظر راهبردی بزرگ‌ترین خطر است. جنبش یمنی انصار الله کاملاً مربوط به ایران است» (العالم، ۱۳۹۳/۰۶/۲۹).

یمن به واسطه دوری مسافت، استقرار طولانی حکومت اقتدارگرای سنی و مرز مشترک با عربستان، عرصه نسبتاً جدیدی برای سیاست خارجی ایران است که تداوم آن به نقش آفرینی پیروزمندانه شیعیان حوثی بستگی دارد. در این چارچوب عربستان در جریان قیام ۲۰۱۱ در ابتدا به حمایت از علی عبدالله صالح، رئیس جمهور مستعفی پرداخت؛ اما با مشاهده نقش آفرینی شیعیان حوثی، با ایجاد ائتلاف امنیتی در سطح شورای همکاری خلیج فارس و گروه‌های تکفیری اقدام به حمله نظامی به یمن کرده است (هدایتی شهیدانی و مرادی کلارده، ۱۳۹۳، ۲۴۳). حمایت ایران از انقلابیون یمن و پس از آن جنبش انصار الله و در مقابل، حمایت عربستان و برخی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس از تثبیت اوضاع و تحکیم قدرت وابستگان دولت پیشین، سبب شده است که سرنوشت تحولات سیاسی این کشور برای دو طرف مهم باشد. کناره گیری علی عبدالله صالح در نتیجه اعتراضات سال ۲۰۱۱ و تحمیل عبدربه منصور هادی به عنوان رئیس جمهور یمن که با تصمیم شورای همکاری خلیج فارس و حمایت آمریکا صورت گرفت به پایان تحولات اعتراضی در یمن منجر نشد و ناکامی دولت جدید در تقسیم قدرت میان گروه‌های معترض نیز در عمل سبب افزایش تحرکات شیعیان یمنی شد. تصرف پایتخت توسط حوثی‌ها و حصر خانگی عبدربه منصور هادی و در نهایت



فرار وی به عدن و تشکیل حکومت در آنجا، بیش از پیش باعث پیچیده تر شدن بحران یمن گردید. هم‌زمانی این موضوع با تقویت نیروهای القاعده در جنوب این کشور به تشدید ناامنی و بی‌ثباتی در این کشور منجر شده است.

۲-۳. بحران سوریه

همانند سایر کشورهای عربی، اعتراض‌ها در سوریه نیز در ابتدا از صفحات اجتماعی آغاز شد. اعتراض‌ها در سوریه مانند بیشتر کشورهای عربی بر مسائلی چون لغو قانون وضعیت اضطراری، آزادی زندانیان سیاسی، لغو انحصار حزب بعث و انحصار خانوادگی حکومت متمرکز بود. عربستان که از دیر باز دارای مشکلات عمیق با سوریه بوده است، زمینه را برای تضعیف و ضربه به نظام سوری مناسب دید و درصدد برآمد دمشق را تحت فشار قرار دهد (دوستی، ۱۳۹۰: ۲۲۷). در واقع با شروع اعتراضات در مارس ۲۰۱۰ در سوریه، همه بازیگران مهم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تکلیف خود را در برابر آن می‌دانستند؛ آمریکا، اسرائیل، اتحادیه اروپا، ترکیه و شورای همکاری خلیج فارس با محوریت عربستان حمایت و رضایت خود را از معترضان اعلام نمودند و همواره در جهت مدیریت اعتراضات اقدام نمودند. ائتلاف موسوم به محور اعتدال عربی که از کشورهای محافظه‌کار عربی متحد غرب در منطقه تشکیل می‌شد و بازیگران آن شامل کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با مرکزیت عربستان بودند، در مقابل محور مقاومت با مرکزیت ایران، قرار گرفتند (نیاکوبی و بهمنش، ۱۳۹۱، ۱۷).

جنگ داخلی سوریه در واقع تبدیل به عرصه دیگری برای رویاروی و رقابت ایران و عربستان شد و تنش در روابط تهران و ریاض را بیش از پیش شدت بخشید. حمایت علنی عربستان از مخالفان دولت بشار اسد این کشور را در مقابل ایران که از متحدان و مدافعان اسد بود، قرار داد. دولت بشار اسد به دلیل دشمنی با اسرائیل و تشکیل محور مقاومت در کنار لبنان، یکی از پایگاه‌های استراتژیک ایران به شمار می‌آید و به همین دلیل و نیز پیشینه روابط جمهوری اسلامی ایران با دولت حافظ اسد، سبب شده است تا ایران برخلاف عربستان و دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از دولت بشار اسد حمایت کند (خسرو کریمی، ۱۳۹۵، ۱۴۱). در بحران سوریه بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای، هر یک به دنبال منافع خاص خود در

سیاست پڑوی

پایگاه شورای همکاری خلیج فارس در رویکرد عربستان سعودی در قبال ایران



تحولات سوریه هستند. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و در رأس آنها عربستان سعودی نیز به عنوان یکی از مهمترین بازیگران مؤثر در بحران داخلی سوریه از این قاعده مستثنا نیستند و به نظر می‌رسد این کشورها با توجه به رقابت گسترده منطقه‌ای که با ایران دارند، بیش از هر عامل دیگری به دنبال سقوط دولت بشار اسد باشند؛ تا بتواند از این طریق قدرت منطقه‌ای ایران را کاهش دهند (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۲۰). به منظور درک بهتر نقش سوریه در این منطقه باید به اتحاد استراتژیک سوریه با ایران و نقش نیابتی آن در منطقه تمرکز کرد. سوریه به عنوان ایجادکننده ارتباط با حزب‌الله و به عنوان کانال اصلی برای تقویت جبهه مقاومت به شمار می‌رود (Hokayem, 2007: 44). بر این اساس بود که عربستان به همراه دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس، برای تضعیف یکی از هم‌پیمانان اصلی ایران در منطقه، عملاً وارد یک جنگ تمام عیار نیابتی در خاک سوریه شدند، به گونه‌ای که با حمایت‌های این کشورها و برخی دیگر از کشورهای منطقه و ورود گروه‌های افراطی القاعده و مسلح کردن تدریجی سوریه، عملاً از بهار سال ۲۰۱۲ شاهد جنگ فرقه‌ای در این کشور میان مخالفان داخلی و خارجی با دولت اسد بوده‌ایم. در تابستان ۲۰۱۱ شورای همکاری خلیج فارس از سوریه خواست که از کشتار شهروندان پرهیز کند. پادشاه عربستان سعودی در نقطه‌ای که از شبکه‌های تلویزیونی عربستان پخش می‌شد، بشار اسد را به توقف ماشین کشتار فراخواند و به بشار اسد هشدار داد که هر مسلمان و هر عربی می‌داند که با ریختن خون بی‌گناهان نمی‌توان امید به آینده داشت. ملک عبدالله همچنین بشار اسد را به پاسخگویی به مسئولیت‌هایش و پیشبرد اصلاحات فراخواند. در طول پنج ماه از آغاز شورش این سخت‌ترین موضع‌گیری سیاسی در دنیای عرب علیه بشار اسد بود (Gause, 2014: 16).

عربستان مشخصاً به سوریه در چارچوب رقابت‌های منطقه‌ای با ایران (مهار الگوی نفوذ معنوی ایران) نگاه می‌کند و در واقع برای همین در مقابل نظام اسد و در دفاع از شورشی که علیه این نظام صورت گرفت گام برداشت. در واقع هدف اصلی، کاهش نفوذ ایران در منطقه یا مهار کردن الگوی نفوذ انقلاب اسلامی در دنیای عرب که زمانی در قالب هلال شیعی مطرح گردید، بوده است. بنابراین عربستان در هماهنگی با رویکرد غربی-عربی تلاش دارد تا موقعیت ایران در سوریه را کاهش دهد. از اینرو در چنین شرایطی عربستان برای محدودسازی



قدرت ایران در خاورمیانه از گروه‌های معترض در سوریه حمایت کرده است و همچنان حمایت خواهد کرد (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳). نکته‌ای که سیاستگذاران عربستان در سیاست منطقه‌ای خود به آن توجه می‌کنند تحولات و دگرگونی‌های عمده‌ای چون قدرت‌یابی شیعیان در عراق است که از منظر منافع و اهداف منطقه‌ای عربستان سعودی اهمیت بسیار دارد. این تحولات به تغییراتی در محیط منطقه‌ای عربستان منجر شده که در جهت بر هم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای به زیان این کشور و به سود ایران تعبیر می‌شود. عربستان با همکاری دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، با حمایت از معارضین سوری و ایفای نقش فعال در کنترل و هدایت بحران سوریه سعی دارد جایگاه خود را در این کشور ارتقا دهد و با اعمال نفوذ در میان جمعیت سنی و به خصوص سلفی‌ها به آنان کمک کند تا قدرت را در این کشور به دست گیرند. اما ما شاهد این بودیم که با در نظر گرفتن ایران در مذاکرات صلح سوریه و ورود روسیه به صحنه جنگ داخلی سوریه، عملاً موضع ایران به ضرر عربستان سعودی تقویت شد. بنابراین به رغم حمایت‌های عربستان و ائتلاف عربی-غربی از مخالفان اسد و تلاش برای برکناری او از حکومت، جایگاه وی با شکست داعش و خروج این گروه تروریستی از سوریه، بیش از پیش تقویت شد.

۳. جزایر سه گانه تنب و ابوموسی

بحث بر سر مالکیت جزایر سه گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک از جمله محورهای اصلی مورد اختلاف ایران با امارات متحده عربی به صورت اخص و با شورای همکاری خلیج فارس به صورت اعم بوده است. در واقع دولت امارات عربی متحده هر از چند گاهی و به بهانه‌های مختلف موضوع جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک را مطرح می‌کند و مدعی می‌شود که این جزایر اشغالی است. بلافاصله پس از هر ادعایی، شورای همکاری خلیج فارس نیز از مواضع این دولت حمایت می‌کند.

پس از پایان جنگ اول جهانی، امپراطوری عثمانی فروپاشید و انگلیس بر بخشی از جهان عرب مسلط شد و کشتی‌های جنگی انگلیس با تعداد بیشتری به خلیج فارس اعزام شدند. از این هنگام نیروهای نظامی انگلیس در بعضی از جزایر ایرانی از جمله بحرین، ابوموسی، تنب

سیاست پژوهی

جایگاه شورای همکاری خلیج فارس در رویکرد عربستان سعودی در قبال ایران



بزرگ و تنب کوچک مستقر شدند. در سال ۱۳۴۹ هجری شمسی همزمان با خروج نیروهای نظامی انگلیس از خلیج فارس، نیروهای ایران اجازه یافتند تا به سه جزیره ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک وارد شده و حاکمیت ایران را به این سه جزیره بازگردانند. از این زمان بود که مسئله ابوموسی به عنوان موضوعی اختلافی بین امیرنشین شارجه و ایران درآمد. در واقع در آن هنگام دولتی به اسم امارات وجود نداشت و بنابراین فقط اختلاف بین شارجه و ایران آن هم بر سر چگونگی اداره ساکنین عرب ابوموسی به وجود آمد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۳: ۱۱۵-۱۳۸).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، موضوع این سه جزیره به عنوان بهانه‌ای برای فشار آوردن به ایران، مورد استفاده بعضی از کشورهای عربی قرار گرفت. طبق تفاهم‌نامه‌ای که در دسامبر ۱۹۷۱ بین ایران و حاکم شارجه منعقد گردیده است، امنیت ابوموسی بر عهده ایران است و مالکیت ایران بر این سه جزیره طبق اسناد تاریخی محرز است. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و نیز اتحادیه عرب از ادعای امارات حمایت می‌کنند. در گذشته و در دوران جنگ تحمیلی نیز شدیدترین حمایت از ادعای امارات را صدام حسین انجام می‌داد، همچنین اختلاف بین ایران و عربستان بر سر مسائل منطقه‌ای هم به این مسئله دامن زده است (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۷). در واقع تسلط بر این جزایر از جانب امارات به عنوان یکی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس به معنای اشراف همزمان بر امنیت انرژی و امنیت نظامی خلیج فارس است که این خود مسبب از دست رفتن قدرت مانور جمهوری اسلامی ایران بر آب‌های گرم خلیج فارس تلقی می‌شود.

بی‌جهت نیست که از برهه زمانی پایان جنگ ایران و عراق و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از جانب ایران، به رغم آنکه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از سیاست تنش زدایی ایران حمایت کرده و آن را اتفاق مهمی تلقی کردند، در مورد بحث مالکیت جزایر سه گانه بر مواضع خود تأکید کرده و در اجلاس‌های مختلف شورای همکاری خلیج فارس از امارات عربی متحده حمایت کردند. بدین ترتیب از زمانی که امارات ادعاهایی را در باب جزایر سه گانه ایران در خلیج فارس مطرح نمود، شورای همکاری خلیج فارس همواره یکی از حامیان اصلی آن کشور و بانی بین‌المللی کردن بحران تنب و ابوموسی بوده است. یعنی از



اوت ۱۹۹۲ که جنجال در مورد جزیره ابوموسی شروع شد، شورای همکاری خلیج فارس تقریباً در تمام جلسات خود به استثنای چند جلسه از ادعاهای امارات حمایت کرده است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۶: ۵۶۱). هر چند در بیانیه پایانی هجدهمین نشست سران کشورهای عضو شورا که در همان دسامبر ۱۹۹۱ و پس از نشست سازمان کنفرانس اسلامی برگزار شد، بار دیگر جزایر سه گانه متعلق به امارات اعلام و از ایران خواسته شده بود به سیاست اشغال این جزایر پایان دهد، ولی از لزوم برقراری روابط حسنه با ایران غفلت نشد. اما با وجود این نزدیکی‌ها، شورای همکاری خلیج فارس همچنان در زمینه جزایر سه گانه بر مواضع قبلی خود پافشاری کرد و خواهان بازگشت این جزایر به امارت متحده عربی شده است (حافظیان، ۱۳۸۹، ۱۱). یک چنین رویکردی در بیانیه‌های مختلف شورای همکاری خلیج فارس در سال‌های اخیر نیز دیده شده است که تا همین اواخر تکرار شده است. به عنوان مثال در نشست یکصد و سی و چهارم وزرای خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در ۲۱ فوریه ۲۰۱۵ (اسفند ۱۳۹۳) آنچه «اشغال جزایر از سوی جمهوری اسلامی ایران» خوانده شد، محکوم شده و گفته شد که شورای همکاری خلیج فارس در این خصوص حمایت خود را از «حق امارت» اعلام می‌کند و از ایران می‌خواهد که با امارات وارد مذاکره مستقیم شود یا به دادگاه بین‌المللی مراجعه کند (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳).

۴. اختلاف با قطر: چالش عربستان در شورای همکاری خلیج فارس

سعودی‌ها در زیر چتر حقوقی و نهادی شورای همکاری خلیج فارس تلاش دارند، با توجه به خلاء رهبری به وجود آمده در میان اعراب ضمن تحکیم نقش این شورا به عنوان سازمان منطقه‌ای سیاستگذار در خلیج فارس، نقش رهبری جهان عرب را برای خود بازتعریف کنند. اما سیاست سعودی‌ها در دستیابی به این موقعیت منطقه‌ای طی سال‌های گذشته با چالش‌های جدی روبرو شده است (جوادی ارجمند، ۱۳۹۱: ۸۶۶). چالش مهم در این راستا را بایستی نافرمانی برخی از همپیمانان منطقه‌ای و به ویژه در درون شورای همکاری خلیج فارس از جمله قطر در پیگیری سیاست‌های مدنظر عربستان قلمداد کرد. طی سال‌های اخیر و به شکل جدی پس از تحولات ۲۰۱۱ مواضع دو طرف نسبت به روند تحولات منطقه‌ای به افزایش شکاف میان آنها

سیاست پژوهی

جایگاه شورای همکاری خلیج فارس در رویکرد عربستان سعودی در قبال ایران



دامن زده است. در کنار اختلافات مرزی و رویکرد واگرایانه قطر نسبت به شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان دو موضوع اخوان المسلمین و تحولات سوریه روابط سعودی‌ها و قطری‌ها را از اوایل دهه دوم قرن ۲۱ میلادی تحت تاثیر قرار داده است (Spencer, 2017).

به نظر می‌رسد شکاف کنونی در روابط میان کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و به طور خاص اختلاف عربستان و قطر بزرگترین چالش شورای همکاری خلیج فارس از زمان ایجادش در سال ۱۹۸۱ بوده است. اصل اختلافات میان این دو کشور به نوع درک ایدئولوژیک از تهدیدهای منطقه‌ای بر می‌گردد. از جمله بسترهای اصلی اختلافات، موضع متعارض آنها در قبال ایدئولوژی اخوان المسلمین و حمایت از تشکیلات تندرو در منطقه به ویژه در سوریه و مصر می‌باشد. (Yemen Times, December 19, 2017). تشدید این اختلافات در نهایت به خروج سفرای عربستان، امارات و بحرین از قطر انجامید. بعدها این اختلافات به‌طور موقتی حل شد و سفرای این کشور به قطر بازگشتند و دوحه نیز متعهد شد که سیاست و رویکردهای واگرایانه‌ای نسبت به دیگر اعضای این شورا نداشته باشد و در ظاهر نیز اقداماتی را در این راستا در پیش گرفت.

در کنار استراتژی سنتی شورای همکاری خلیج فارس نسبت به قدرت و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، تحولات هزاره سوم میلادی و بحران‌های به وجود آمده در خاورمیانه و شمال آفریقا تأثیر بسزایی در مواضع هر یک از اعضای این شورا در مواجهه با این تحولات و بحران‌ها بر جای گذاشته‌اند. تلاش هر یک از اعضای شورای همکاری خلیج فارس در جهت ایفای نقش موثر در منطقه به ویژه مواضع رسمی و غیر رسمی این کشورها نسبت به سایر بازیگران و گروه‌های سیاسی پس از اشغال نظامی عراق توسط آمریکا و حذف تدریجی قدرت‌های سنتی منطقه‌ای اعم از مصر و سوریه روند فزاینده‌ای به خود گرفته است. (Times, 21 may 2017: 2). عربستان سعودی ضمن تحکیم نقش این شورا به عنوان سازمان منطقه‌ای سیاستگذار در خلیج فارس، قصد دارد با تقویت رهبری خود در شورا در ابتدا ادعای رهبری بر جهان عرب را برای خود تحکیم کند و به دنبال آن به اقدامات و سیاست‌های خود در منطقه و حوزه خلیج فارس و در رویارویی با ایران در قالب شورای همکاری خلیج فارس



مشروعیت ببخشد. اما همانطور که ذکر شد اختلاف عربستان با قطر از قدرت و نفوذ ریاض در شورا کاسته و اقدامات عربستان در قالب شورا را در ماه‌ها و سال‌های اخیر با چالش مواجه کرده است.

نتیجه گیری

ایران و عربستان سعودی دو همسایه بزرگ شمالی و جنوبی خلیج فارس به واسطه اهمیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک منطقه و ویژگی‌های ژئوپلتیک و ایدئولوژیک خود به رقابای طبیعی یکدیگر بدل شده‌اند. به موازات پیروزی انقلاب اسلامی در فوریه ۱۹۷۹ بازتاب منطقه‌ای و بین‌المللی این انقلاب با توجه به رخداد آن در منطقه حساس خاورمیانه اهمیت یافت. بازتاب این انقلاب برای برخی امیدوارکننده و برای برخی نیز نگران‌کننده بود. در این بین کشورهای عربی منطقه که به لحاظ فرهنگی و اقتصادی ایران را رقیب خود می‌دانستند، درصدد مقابله با تاثیرات احتمالی انقلاب ایران برآمدند. یعنی اگر نمود اصلی برخورد مستقیم اعراب علیه ایران حمله نظامی رژیم عراق به ایران بود، اما نشان اقدام غیرمستقیم کشورهای عربی منطقه، شکل‌گیری ائتلافی منطقه‌ای با عنوان شورای همکاری خلیج فارس در ماه مه ۱۹۸۱ در شهر ابوظبی امارات متحده عربی بود. ایران و عربستان سعودی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل سنخ ایدئولوژی این انقلاب، روابط پرفراز و نشیبی داشته‌اند که البته بیشتر ناشی از نگاه عربستان به ایران به عنوان بازیگری تهدیدگر در منطقه بوده است. رویارویی عربستان با ایران در طول سه دهه گذشته، به رغم وقفه‌های کوتاه، از واقعیت‌های پایدار زیر منطقه خلیج فارس بوده است. عربستان سعودی در تلاش است تا برآیند تحولات منطقه را در کنترل خود در آورده، سپری در جهت حفاظت از سایر پادشاهی‌های منطقه از چنگ قیام‌های مردمی ایجاد نموده و از سرنگونی شمار بیشتری از حکومت‌های سرکوبگر در نتیجه اعتراضات مردمی، جلوگیری نماید و نهایتاً از همه مهم‌تر از نفوذ و قدرت‌یابی ایران جلوگیری کند. یکی از ویژگی‌های استراتژی نوین سعودی، حرکت در چارچوب نهادی شورای همکاری خلیج فارس می‌باشد. در واقع، بعد از سقوط صدام و با شروع بهار عربی سیاست خارجی عربستان تلاش کرده است از سازمان‌های منطقه‌ای از جمله شورای همکاری

سیاست پژوهی

جایگاه شورای همکاری خلیج فارس در رویکرد عربستان سعودی در قبال ایران



خلیج فارس به عنوان یک ابزار در سیاست خارجی و در پیشبرد اهداف منطقه‌ای خود استفاده می‌کند. شورای همکاری خلیج فارس قالبی نهادی به تحرکات سعودی می‌دهد و در نتیجه مشروعیت آن بیش از تحرکات یک جانبه سعودی خواهد بود. این مشروعیت نهادی به ویژه در رویارویی با قیام‌ها و پیامدهای آن، نگرش عربستان را تقویت می‌کند. اما در این میان با توجه به اختلاف و شکاف گسترده میان قطر و عربستان، تهران احتمالاً می‌تواند از لحاظ سیاسی عربستان سعودی را به عنوان منبع تهدید کشورهای کوچک در منطقه خلیج فارس به تصویر بکشد. علاوه بر این تصویر خود را در میان جهان عرب بازسازی و از انزوای منطقه‌ای خود جلوگیری کند و همکاری‌های چندجانبه خود را با کشورهای دیگر در تقابل با محور دیگر به رهبری عربستان افزایش دهد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یاس ترویجی

دوره پنجم، شماره یازدهم، زمستان ۱۳۹۷



۱۲۶

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

۱. ابراهیمی، شهروز و همکاران. (۱۳۹۱). "بررسی واکنش‌های عربستان و آمریکا به خیزش‌های مردمی در بحرین (۲۰۱۲-۲۰۱۱)". فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌الملل، شماره دهم.
۲. ابوالحسن شیرازی، حبیب اله و سیدرضا مظلوم طبائی زواره. (۱۳۹۱). "کالد شکافی انقلاب صورتی در یمن و نقش عربستان در سرکوب آن". پژوهش نامه روابط بین‌الملل. سال ششم، شماره ۲۱.
۳. احمدیان، حسن و محمد زارع. (۱۳۹۰). "استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جهان عرب". فصلنامه ره نامه سیاستگذاری، سال دوم، شماره دوم.
۴. پورطالب، روح الله. (۱۳۹۵). برگرفته از وبلاگ شخصی پژوهشنامه: pajoheshname.blogfa.com
۵. جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۷۶). نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۶. جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۷۳). «نگرشی تاریخی به جزایر تنب و ابوموسی». مجله سیاسی خارجی، سال هشتم، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان.
۷. جوادی ارجمند، محمد جعفر و حسن احمدی. (۱۳۹۱). "موانع همکاری در شورای همکاری خلیج فارس از منظر ژئوپلیتیک". فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، شماره ۴، زمستان.
۸. حافظیان، محمدحسین. (۱۳۸۹). "روابط ایران و کشورهای عربی خلیج فارس: چشم اندازهای آینده". فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال شانزدهم، شماره ۲، تابستان.
۹. خضری، احسان؛ سید حمزه صفوی و امین پرهیزکار. (۱۳۹۴). "ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان (مطالعه موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن)". فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره بیست و سوم، تابستان.
۱۰. دوستی، محمدمهدی. (۱۳۹۰). بررسی مقایسه‌ای سیاست عربستان در قبال تحولات عربی (مصر، بحرین، یمن و سوریه). فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۴۶.
۱۱. رویوران، حسین. (۱۳۹۲). روزنامه کائنات، شماره ۱۹۶۹، ۱ دی.

سیاست پژوهی

پایگاه شورای همکاری خلیج فارس در رویکرد عربستان سعودی در قبال ایران



۱۲. ساعی، احمد و مهدی علیخانی. (۱۳۹۲). "بررسی چرخه تعارض در روابط ایران و عربستان با تأکید بر دوره ۹۲-۸۴". فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۲۲.
۱۳. سرادار، حمید و میرهادی موسوی. (۱۳۹۴). "جایگاه یمن در سیاست خارجی عربستان سعودی". فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۹، شماره ۱، ص ۹۶-۷۵.
۱۴. سیف الرضا شهابی. (۱۳۸۶). دیدگاه‌های شورای همکاری خلیج فارس. تهران: اطلاعات.
۱۵. صادقی اول، هادی و جعفر نقدی عشرت آباد. (۱۳۹۳). "روابط ایران و دژ منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس". فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۳، شماره ۴.
۱۶. صادقی اول، هادی و همکاران. (۱۳۹۴). "تحلیل روابط ایران و عربستان سعودی از منظر نظریه واقع گرایی انگیزشی (۱۳۹۴-۱۳۸۴)". فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره بیست و پنجم، زمستان.
۱۷. کرمی، کامران. (۱۳۹۱). "عربستان و مدیریت تحولات در یمن". مرکز بین‌المللی مطالعات صلح. ۱۹ فروردین.
۱۸. کریمی، خسرو. (۱۳۹۵). "عوامل مؤثر بر سیاست‌های اخیر عربستان علیه ایران و میزان تأثیر امریکا در این رابطه". تحقیقات جدید در علوم انسانی، سال دوم، شماره پیاپی چهارم، تابستان.
۱۹. کوهکن، علیرضا؛ تجری، سعید. (۱۳۹۳). بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴). فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۰.
۲۰. مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۳). «ادعای امارت متحده عربی نسبت به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی». اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال هشتم، شماره نهم و دهم، خرداد و تیر.
۲۱. «موج جدید حملات رسانه‌ای سعودی ضد ایران»، العالم، ۱۳۹۳/۰۶/۲۹، <https://fa.alalamtv.net/news/1633766>
۲۲. ناجی، عباس. (۱۳۹۰). "ایران و شورای همکاری: جدال بین مصلحت و ایدئولوژی". فصلنامه سیاستگذاری، سال دوم، شماره ۲، تابستان.
۲۳. ناسخ، حمیدرضا. (۱۳۸۸). "گسترش بحران یمن با دخالت نظامی عربستان و اردن". روزنامه خراسان، ۲۱ آبان.
۲۴. خبرگزاری فارس. (۱۳۹۴). «نشست شورای همکاری خلیج فارس؛ حمایت از منصورهادی و مذاکرات هسته‌ای و انتقاد از ایران». ۷ فروردین.



۲۵. نیاکویی، سیدامیر؛ بهمنش، حسین. (۱۳۹۱). «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها». فصلنامه روابط خارجی، شماره ۴، زمستان.

ب. منابع انگلیسی

26. Archer, Clive. (1992). **“International Organizations”**. 2nd ed, New York: Routledge.
27. Elashmawy, Sherif. (2014). “the foreign policies of Saudi Arabia and Qatar towards the Arab uprisings: The Cases of Egypt, Libya and Bahrain”. **5th ECPR Graduate Student Conference, University of Innsbruck**, August, <https://ecpr.eu/filestore/paperproposal/2c667447-0f7e-4dd3-a0a2-def571a67394.pdf>
28. El-Hokayem, Emile. (2007). “Hezbollah and Syria: Outgrowing the Proxy Relationship”. **the Washington Quarterly**, Vol.30, No.2.
29. Gause, F.Gregory. (2014). “Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War”. **Brookings Doha Center Analysis Paper**, Number 11.
30. Heller, Mark A (2014). “The Libyan-Saudi diplomatic rupture”. **Tel Aviv Notes, accessible online**, [http://www.dayan.org/sites/default/files/TAUNotes120\[1\].pdf](http://www.dayan.org/sites/default/files/TAUNotes120[1].pdf).
31. Leigh, Karen (2014). “Bahrain: Caught between Saudi Arabia and Iran”. **Time Magazine**, 15 March 2011, accessible online at <http://content.time.com/time/world/article/0,8599,2058992,00.html>, accessed le 13/4/2014.
32. Mortished, Carl. (2009). “United Arab Emirates Exit Leaves Gulf Currency Plan on Brink of Failure” **The Times**. 21 May, <https://www.thetimes.co.uk/article/united-arab-emirates-exit-leaves-gulf-currency-plan-on-brink-of-failure-hrhfbht8p9>
33. Raghu, M.R. (2015). “What the lifting of Iranian sanctions will mean for GCC countries”. **The National**, <https://www.thenational.ae/business/what-the-lifting-of-iranian-sanctions-will-mean-for-gcc-countries>.
34. Spencer, Herbert. (2017). “Naval Battle between UAE and Saudi Arabia Raises Fears for Gulf Security”. **Telegraph**, 26 Mar.
35. Waltz, k. (1979). **Theory of International Politics**. Menlo Park: Addison-Wesley.
36. “Yemen Hopeful to Join GCC in 2017”. **Yemen Times**. December 19, 2017.

سیاست پژوهی

چاپگاه شورای همکاری خلیج فارس در رویکرد عربستان سعودی در قبال ایران

